

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و هتم خارج اصول 10 آبان 1399

بسمه تعالی

مناسبت سه شنبه آینده را تبریک می گوئیم و در ابتدای درس خارج فقه نکاتی را در این رابطه عرض خواهیم کرد. انشالله بتوانیم مدافع تراث پیامبر ص امام صادق ع و سائر ائمه ع باشیم زیرا این تراث در دست ما امانت هستند و علی الید ما أخذت حتی تودیه.

در ارتباط با مخالفت عامه چندین پرسش بیان شد. ائمه ع با چه کسانی مخالفت می کردند؟ کدامیک از ائمه ع تقیه می کردند؟ تقیه با چه اهدافی بوده است؟ جایگاه تقیه کجاست؟ مواردی که ائمه ع تقیه نکردند و اتفاقاً از مسائل حاد جامعه اسلامی نیز بوده چگونه توجیه می شود؟ گاهی علناً مخالفت می نمودند مانند مخالفت ایشان با قیاس که همه مذاهب اهل تسنن (غیر از ظاهریه که شوکتی نداشتند) آن را قبول داشتند، برابر ابویوسف قاضی دربار موضع می گرفتند، راجع به روایات متعه پاسخ می دادند، تحریم مسکر را بیان می داشتند در حالی که در زمان خلفا برخی فقط شراب انگور را حرام می شماردند برخی نیز مقدار کم آن را حرام می دانستند، جهر به بسم الله را می فرمودند، یا مسح بر خفین را رد می نمودند، با عول (صورت از مخرج در حساب ارث بیشتر گردد) و تعصیب مخالفت می کردند با اینکه آنان قائل بودند عباس بن عبدالمطلب ارث می برد ولی دختر را از ارث محروم می کردند و... البته گاهی هم به برخی اصحاب دستور به تقیه می دادند.

گفته شد بحث مخالفت با عامه رنگ و بوی سیاسی اجتماعی به خود گرفته است با اینکه مسأله ای علمی است یا می تواند باشد مانند بحث همگرایی اسلامی یا به تعبیر برخی وحدت یا تقریب. بنده خودم از برخی اساتید حوزه شنیدم که می گفتند : آیا با وجود روایات حمل موافق عامه بر تقیه یا حداقل در باب تعارض، نوبت به همگرایی اسلامی می رسد؛ اصلاً با «ان الرشد فی خلافهم» می سازد؟ حتی بعضی از اهل سنت هم می گویند در متون دینی شما چنین روایاتی وجود دارد.

به اعتقاد ما می توان در فقه و اصول قائل به تقدم روایت مخالف با عامه شد و در عین حال همگرایی اسلامی را نیز پذیرفت یعنی مسلمانان در عمل پنجه تعرض به سمت یکدیگر نپرورند و به نام خدا خون یکدیگر را نریزند. ائمه ع می فرمودند به عیادت مریض آن ها بروید و در تشییع جنازه آن ها همراهی کنید. اگر عقل خالص و واقعی در این مسأله نظر کند تردیدی در این مطالب نخواهد کرد.

هفته وحدت هم رسیده اما این مباحث از همان ابتدا ناقص الخلقه مطرح شدند نه این که مطرح کنندگان قصدی داشته باشند بلکه به عنوان یک ناظر قضایا می گویم این بحث به پختگی لازم نرسیده است و گاهی کسانی متصدی آن شده اند که اصلاً گفتمان تقریب نداشتند و به راحتی مخالف خود را تفسیق یا تکفیر می نمودند.

قبل از رسیدگی به پرسش های مطرح شده پیرامون مخالفت عامه و حمل بر تقیه متذکر نکته ای می شویم. این بحث در برخی موارد به قدری مبتذل شده است که از بزرگانی موجه، رفتارهای ناموجه یا حداقل نا موجه نما سرزده است. یادم نمی رود در درس یکی از بزرگان روایتی از امام صادق ع ذکر شد و آن بزرگ، روایت را حمل بر تقیه نمود وقتی از ایشان پرسیدم روی چه مبنایی حمل بر تقیه نمودید فرمودند : به خاطر مذهب شافعی. به ایشان بیان داشتم شافعی متولد سال 150 است و امام صادق ع مستشهد 148 هستند حتی اگر این روایت در آخرین روز حیات امام ع هم صادر شده باشد باز شافعی به دنیا نیامده بود. این مطلب اختصاصی به ایشان ندارد مثلاً صاحب ریاض و مفتاح الکرامه در کتاب دیات این مسأله را می آورند که اگر کسی عمداً باعث فلجی دو دست شخصی یا انگشتان دست او گردد؛ قانون این است هر عضوی دو سوم دیه کامل داشته باشد و در این

مطلب روایت و حتی اجماع هم نقل شده اما روایتی با سند صحیح از ظریف بن ناصح و حلبی از امام صادق ع و حضرت علی ع نقل شده است که با روایت و اجماع مذکور مخالف است؛ صاحب ریاض می گوید یا باید روایت را کنار گذاشت یا حمل بر تقیه کرد چون می گویند شافعی چنین نظری داشته است. این مطلب را مفتاح الکرامه نیز بیان کرده است.

چه طور شده است امیرالمومنین ع از شافعی تقیه کرده باشند، شافعی علاوه بر متاخر بودن حتی در زمان خود نیز موقعیت خاصی نداشت. کل عمر او 52 سال بود و در عراق، مکه و مصر به تحصیل پرداخت؛ در یک مقطع فقه مالک را آموخت و با محمد بن حسن شیبانی مباحثه می کرد؛ در مقطعی با فقه ابوحنیفه آشنا شد و بعد تلفیقی از آن ها را درست کرد. عبارت «شافعی در قدیم و جدید» نشان از دو موج فقهی در تفکر اوست. او در حکومت بنی العباس اندک زمانی از طرف والی یمن، حکومت نجران را بدست گرفت و چون با ظلم والی مواجه شد و به خاطر محبت به اهل بیت ع کنار گذاشته شد. از شافعی نقل شده است که می گفت: لئن کان ذنبی حب آل محمد فذلک ذنبٌ لستُ عنه أتوب. ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی. اگر قلب مرا بشکافند در یک طرف توحید و عدل و در طرف دیگر حب اهل بیت ع را می بینند. اگر شیبانی شفاعت او را نمی کرد او را در زندان می کشتند.

این مطلب تنها اختصاص به ریاض ندارد مثلاً کشف الرموز در وجوب سجده سهو قبل از سلام، روایتی را حمل بر تقیه می کند به خاطر قول مالک و شافعی. البته فتوای مالک قابل توجیه است چون هم عصر بوده و مدت 60 سال فقیه دربار بوده است و در مراسم حج فریاد می زدند کسی غیر از مالک و ابن ماجشون فتوا ندهد. اما مخالفت با فتوای شافعی قابل قبول نیست. در مسأله آزاد شدن فرزندان در شکم مادر همراه با آزاد شدن خود مادر، شخصی این روایت را حمل بر تقیه کرده است چون شافعی می گوید حمل به منزله عضو بدن مادر است. یا روایتی که می گوید تیمم تنها تا خواندن یک نماز باقی است، شیخ بهایی آن را حمل بر تقیه کرده به خاطر موافقت با فتوای شافعی؛ یا فاضل هندی برخی روایات کیفیت تشهد را حمل بر تقیه نموده چون مذهب شافعی و ابن حنبل است. بدتر از وضعیت شافعی، وضعیت ابن حنبل است زیرا او در سال 164 متولد شده و 241 متوفی گشته است.

این دسته از فقها یا اطلاعات تاریخی نداشتند و یا در این مقام، آن ها را تطبیق نداده اند. فقط دو توجیه برای این عملکرد می توان مطرح کرد که در جلسه آینده به بیان آن ها می پردازیم.